بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری. 29 آبان 1397.

من این بحث اضطرار به غیر معین را دیدم رفقا خیلی التهاب دارند به نظرم رسید یک بار دیگر بعضی از نکاتش را یک مقداری توضیح دهیم و عرض کنم خدمت شما ببینید من یک توضیحی در مورد اضطرار به معیّن و اضطرار به غیر معیّن در ضمن یک مثال عرض کنم که چرا در اضطرار به غیر معیّن اصاله البرائه جاری می شود ولی در اضطرار به غیرمعیّن جاری نمی شود. ببینید اگر علم اجمالی داریم که نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است. یک موقعی من مضطر هستم نمی توانم نماز جمعه بخوانم بحث این است که آیا نماز ظهر واجب است یا نیست. می گیویم چون من اضطرار دارم به ترک نماز جمعه اگر واجب واقعی نماز جمعه باشد این اضطرار وجوب را مرتفع کرده است. پس نسبت به نماز جمعه وجوب مرتفع شده است. نسبت به نماز ظهر وجوب محتمل هست ولی احتمالش فرضی است شبهه بدویه. این در اضطرار به معیّن. اما اطرار به غیرمعیّن: من میدانم که نمی توانم هم نماز جمعه بخوانم هم نماز ظهر بخوانم. اینجا رو هر یک از نماز جمعه یا نماز ظهر بخواهیم دست بگذاریم دو واجب باشد این جور نیست که آن وجوب واقعی حتما از بین رفته باشد چون امکان امتثالش که هست. آن که هست من نمی توانم امتثال قطعی اش بکنم. چون امتثال قطعی اش به این است که هم نماز جمعه بخوانم هم نماز ظهر بخوانم و فرض این است که من مضطر به ترک یکی از این دو تا هستم. پس آن چیزی که اینجا باعث می شود که تکلیف واقعی از آن حالت اولیه اش تغییر کند تنافی بین اصل وجوب نماز جمعه یا نماز ظهر با اصاله البرائه نیست. مرحله وجوب قطعی اش هست که تنافی دارد. حالا من این را به یک بیان دیگر می خواهم تعبیر کنم. ببینید این معنای وجوب قطعی امتثال قطعی و امتثال احتمالی چیست؟ اگر نماز جمعه واجب باشد من یک موقعی شارع می گوید که شما باید چه نماز ظهر را خوانده باشید چه نما ظهر را نخوانده باشید باید نماز جمعه را اتیان کنید. یک موقعی این طوری است. خب اینکه شارع یک همچین امر مطلقی به نماز جمعه داشته باشد، این بات وجه به اینکه من بهرحال باید برای دفع اضطرار خودم یک کاری انجام دهم ممکن است برای دفع اضطرار خودم نماز ظهر را ترک کنم. در واقع اینکه شارع مقدس به من گفته باشد ولو اگر نماز ظهر را هم خوانده باشی باز هم باید نماز جمعه را بخوانی. خب اینکه نمی شود. من بالاخره باید یکی ای این دو را ترک کنم. بر فرضی که نماز ظهر خوانده باشم شارع نمی تواند بگوید که باز هم باید نماز جمعه بخوانی. اگر وجوبی برای نماز جمعه باشد این وجوب در فرض ترک نماز ظهر است. در فرض اتیان نماز به ظهر دیگر نماز جمعه را واجب نیست چون من باید بهرحال او را ترک کنم تا اضطرار من مرتفع شود. بنابراین این نماز جمعه علی أیّ تقدیرٍ واجب باشد چه نماز ظهر را خوانده باشی چه نخوانده باشی خب قطع داریم که یک همچین وجوب مطلقی وجود ندارد. خب این که احتمال دارد این که یک وجوب مقیدی اینجا وجود داشته باشد. خب وجوب نماز جمعه مقیدا به ترک نماز ظهر. اگر نماز ظهر را ترک کردی با ترک نماز ظهر شما امکان خواندن نماز جمعه را دارید یک احتمال دارد خب ما می گفتیم اطلاق دلیل اقتضا می کند که اگر آن وجوب نماز جمعه به نحو مطلق وجود ندارد بدون قید وجود ندارد این حصه خاصش وجود داشته باشد. یعنی وجوب نماز جمعه به شرط ترک وجوب نماز ظهر. اطلاق اقتضا می کند که این وجوب داشته باشد. خب سؤال این است که از آن طرف شما چرا به ادله برائت تمسک نمی کنیم. بگویید بالاخره نماز جمعه معلوم نیست که واقعا واجب باشد. علم ندارید که حتما نماز جمعه واجب است. احتمال می دهید که نماز جمعه واجب باشد. احتمال هم می دهید که نماز ظهر واجب باشد. اینکه شما می گویید اینجا نماز جمعه بر فرض ترک نماز ظهر واجب هست این باید برائت جاری کنید از نماز جمعه. خب بحث ما این است که ما باید هم برائت از نماز جمعه جاری کنیم بر فرض ترک نماز ظهر هم برائت از نماز ظهر جاری کنیم بر فرض ترک نماز جمعه. اینها فرق که ندارد بالاخره فرقشان

سؤال:

پاسخ: بر فرض ترک

بر فرض ترک نماز ظهر نسبت به انجام نماز جمعه برائت جاری کنیم بگوییم

خب همین مخالفت قطعیه می شود. چون مخالفت قطعیه است

سؤال:

پاسخ: اگر این را انجام دادیم قطعا واجب نیست دیگر. دیگر اصلا برائت نمی خواست. بحث این است. اگر این را انجام دادی آن که قطعا واجب نیست. می خواهیم بگوییم اگر آن را انجام ندادی آن را انجام بده یا نده. اینجا مخالفت قطعیه است. برائت جاری نمی شود. این را می خواهم بگویم. فرق اینجا این است که اجرای برائت معنایش مخالفت قطعیه است و مخالفت قطعیه بر خلافش ارتکاز است. آن که ما بحث اطلاق و اینها را مطرح می کردیم اطلاق نه برای اثبات اینکه اینجا اصاله البرائه جاری نمی شود. چیزی که ما هیچوقت با اطلاق نقش اصاله البرائه

اطلاق برای تحلیل اینکه نحوه تکلیفی که اینجا هست به چه شکل است. ما این طور تعبیر می کردیم می گفتیم که تکلیف به نحوی که موافقت قطعیه اش لازم باشد آن امکان پذیر نیست. ولی به نحوی که موافقت احتمالیه اش امکان پذیر باشد آن امکان پذیری اطلاق اقتضا می کند که این تکلیف واجب باشد. این همین حالا تحلیل آن را در آن جلسه نمی خواستم وارد به اصطلاح اطلاق و تقیید و این چیزها بشوم. بخواهیم تحلیلش کنیم تحلیلش به اینجا بر می گردید که شارع، در هر طرفی که دست بگذارید، بر فرض اتیان به طرف مقابل نسبت به این یقین داریم که این را نمی خواهد انجام بدهد. چون اضطرار دارم باید یکی را ترک کنم. اگر نماز ظهر خوانده باشم دیگر نماز جمعه واجب نیست. آن وجوب واقعی نماز جمعه در فرضی که نماز ظهر خوانده باشیم به خاطر اضطرار مرتفع شده است. ولی بحث این است که بر فرضی که ما نماز ظهر نخوانده باشیم چه؟ اطلاق می گوید که بر فرضی که نماز ظهر را نخوانده باشید نماز جمعه را باید بخوانید. حالا برائت اگر بخواهد این را رد کند

سؤال:

پاسخ: نه نه اطلاق اقتضاء ثبوت حکم را می کند. اما اینکه این ثبوت حکم چرا برائت جلویش را نگیرد؟ آن ثبوت حکم ما فعلیت حکم را با عدم اجرای برائت ثابت می کردیم. چون برائت جری نمی شود معنایش این است که حکم فعلی است. و الا اگر برائت جاری شود برائت جلوی فعلیت را می گیرد. چرا برائت جاری نمی شود؟ عدم اجرای برائت به خاطر اطلاق نیست. ما به اطلاق هم در آنجا تمسک نمی کردیم. اطلاق برای تحلیل اینکه مجرای حکم کجاست.. چه چیزی را ما می خواهیم

چه حکم واقعی را

آن اطلاق دلیل اقتضا می کند که نماز جمعه در فرضی که نماز ظهر را شما اتیان نکنید واجب باشد. در فرضی که نماز ظهر را اتیان کنید قطعا نماز جمعه واجب نیست. به دلیل اینکه اضطرار دارم حتما باید در فرضی که نماز ظهر را اتیان کردید نماز جمعه را ترک کنید. ترخیص نسبت به ترک نماز جمعه وجود دارد. با وجود چنین ترخیصی الزام اتیان نماز جمعه نمی شود. پس وجوب نماز جمعه در فرض اتیان به نماز ظهر مرتفع شده است. بحث این استکه آیا وجوب نماز جمعه در فرض عدم اتیان آن هم مرتفع شده است یا خیر؟ ما میگوییم اطلاق اقتضا می کند که این وجوب باقی باشد. فعلیتش را با این نمیخواهیم اثبات کنیم. شما بگویید برائت جاری کنید. شک دارید همین که نماز جمعه آیا واجب هست یا نیست شک دارید. برائت از وجوب نماز جمعه کنید. بحث این است که اگر بخواهید برائت جاری کنید معنایش چیست؟ معنایش این است که حتی بر فرضی که نماز ظهر را ترک کردید نماز جمعه را هم ترک کنید. یعنی ترخیص در مخالفت قطعیه.

سؤال:

پاسخ: مفادش ظهور در فعلیت دارد ظهوری که ادله اصاله البرائه می تواند آن ظهور را از بین ببرد.

سؤال:

پاسخ: نه اطلاق. خودش چیز می کند اطلاق می گوید این حکم هست به نحو فعلی هم هست. تا جایی که برائت نباشد. معارض نیستند اصلا منهای آن. چون لازمه برائت مخالفت قطعیه است. اینجا بخواهید شما برائت جاری کنید معنای برائت این است که حتی در ظرفی که شما نماز ظهر را ترک کردید نماز جمعه را می توانید ترک کنید.

سؤال:

پاسخ: آهان معیّن دیگر اینجا نیست. معین دو چیز مختلف هستند. مجراهایش یکی نیستند. ببینید معیّن اگر در طرف نماز جمعه باشد

اگر نماز جمعه واجب باشد واقعا چون من مضطر هستم نماز جمعه را ترک کنم چه نماز ظهر را بیاورید چه نیاورید. نه به خاطر ترخیص در مخالفت قطعیه است به خاطر اضطرار مرتفع شده است.

سؤال:

پاسخ: آن غیر مضطر الیه معلوم نیست که واجب باشد.

برائت جاری می شود. ترخیص در مخالفت قطعیه نیست. آن بخاطر اصاله البرائه اضطرار آن را از بین برده است

سؤال:

پاسخ: ولو اضطرار .... را که ترخیص نداده است.

کافی نیست نه ببینید این جور نیست بحث سر این است ما در واقع آن چیزی که منشأ شده است که ما یعنی شارع چون گفته است لازم نیست آن حکم را بیاورید

اضطرار می گوید نماز جمعه واجب نیست. چه نماز ظهر واجب باشد چه نباشد. به آن کار ندارد. چه شما بیاورید چه نیاورید هر کار می خواهید بکنید نماز جمعه واجب نیست. نه مطلق نه مقیّد هیچ وقت این واجب نیست. اما خود نماز ظهر را ما دست می گذاریم. نماز ظهر نمی دانیم واجب هست یا نیست. اصاله البرائه می گوید شک دارید

غیر معیّن همین عدم تعیّن اش باعث می شود که این عدم تعیّن در این بحث دخالت دارد

نه بعد از ارتکاب چیزی نیست. یعنی در واقع شارع هر طرف را که دست می گذاریم

سؤال:

پاسخ: ممکن بود بر یک طرف منطبق شود بر یک طرف منطبق نشود. همین امکان انطباق و عدم امکان انطباق باعث می شود که آن تکلیف واقعی به نحو وجوب واقعی اش امکان پذیر باشد.

لازم نیست بعد از ارتکاب چیز باشد. یعنی ببینید این نکته را عرض کنم شما اصلا اصاله الاشتغال را در نظر بگیرید. شما یک تکلیف یقین دارید که نماز جمعه واجب است. با یک آب مشکوک الطهاره و النجاسه وضو می گیرید. آبی که اصلی هم در آن جاری نمی شود. نماز می خوانید. الآن احتمال داردکه تکلیف واقعی ساقط شده باشد ولی اصاله الاشتغال می گوید که این تکلیف چون احتمال دارد که ساقط شده باشد

سؤال:

پاسخ: همان تنجیزی که می آید اثرش این است که به نحو وجوب موافقت احتمالیه اش را

این دو تا با هم فرق دارد.

بنابراین اگر این را بگویید در همه موارد اشتغال همین است. حدوث اشتغال کافی است برای اینکه شما بقائا چیز کرده باشید. اشتغال مراعات به این که هیچ کدام امتثال نکرده باشید. امتثال کرده باشید که دیگر اشتغال نیست.

سؤال:

پاسخ: نه عقلا چیز نیست. یعنی آن چیزی که تنجیز می کند حدوث الاشتغال کافی است برای اینکه اصلا اصاله الاشتغال همین را می گوید که وقتی اشتغال حادث شد این اشتغال تا علم به برائت نداشته باشید احتمال الامتثال چیز نمی شود. احتمال العصیان است اینجا. ببینید شارع یک امر به نماز جمعه به من کرده است. چرا شما می گویید این امر به نماز جمعه شاید از وجوب افتاده باشد؟ می گویید شاید من برای دفع اضطرارم نماز جمعه را انتخاب کردم شاید عصیان کرده باشم یعنی معنایش این است که احتمال العصیان اینجا وجود دارد. احتمال العصیان جلوی چیز را که نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: اینجا هم همین است. مثل معیّن نیست. معیّن و غیر معیّن با هم فرق دارد. معیّن مثل شبهه بدویه است. یعنی در آن تفویط غرضی که در شبهه بدویه هست همان مقدار تفویط غرض در چیز هم هست.

نه قطع دارم به خاطر امر شارع نیست. نه قطع دارم تفیط می شود ولی تفویطی که ممکن است خود به خود تفویط شده باشد شارع کاره ای نباشد

نه خود به خود نه

اگر شارع آن را چیز کند قطعی می شود. نه اضطرار به نحو غیرمعیّن اضطرار نسبت به متعلّق تکلیف واقعی نیست این فرق دارد.

سؤال:

پاسخ: بحث سر ارتکاز است دیگر.

بنابراین حالا من این را می خواستم بگویم حالا این بحث درست و نادرست

اطلاق را که من ذکر می کردم می خواستم نحوه تضییق حکم را بیان کنم. می گفتم حکم دو مرحله دارم یک فعلیتی دارد که وجوب موافقت قطعیه را لازم می کند یک جور فعلیتی که وجوب موافقت احتمالیه را

سؤال:

پاسخ: همان اصاله الاطلاق هم ظهور بدوی اش هست. حالا اینکه چرا برائت جاری می شود من توضیح ندادم که چرا برائت جاری نمی شود. آنکه اینجا بود این مقدار توضیح را اضافه کردم که

سؤال:

پاسخ: معین با مردد فرق است دیگر. خروج از محل ابتلا هم اگر به نحو مردد باشد عین همین است. اگر معیّن باشد نمی آید دیگر. یعنی آن طرفی که خارج از محل ابتلا است اگر حکم آن طرف باشد فعلی نیست دیگر. اصلا خروج از محل ابتلا یعنی همین اضطرار. خروج از محل ابتلا به آن معنا نحوه مردد اصلا شاید تصویر نشود. یعنی اینکه ما هر دو را با هم بتوانیم انجام دهیم عقلایی نباشد. مثلا ما یکی را بیشتر انجام نمیدهیم. این با اضطرار فرقی ندارد. فقط آنها یک نکات دیگر انجا وجود دارد نمی خواهم وارد بحث شوم. آنجا احتمال دارد که خود به خود تکلیف شارع امتثال شده باشد. اینجا احتمال دارد تکلیف شارع خود به خود اتیان شده باشد. یک فرقی اینجا هست با آنجا که شبهه ای که آنجا آقای داماد داشتند که در مورد اینکه ما شک در

سؤال:

پاسخ: در علم اجمالی های عادی به دلیل این بود که عرض کنم خدمت شما بحث سر این بود که لو لا بحث آنکه لو لا دلیل اصاله

جایی که ما شک داریم شارع اینجا برائت جاری کرده است یا خیر بحث این بود. جایی که شک داریم اینجا شارع برائت جاری کرده است یا نکرده است. اینجا نمی شود به اصاله الاطلاق تمسک کرد. چون اگر واقعا شارع برائت جاری کرده باشد آن اطلاق را کنار زد.

نه نسبت به مخالفت قطعیه اش که می گفتیم

نه بحث ترجیح بلا مرجّح و اینها نیست. بحث سر این است که ببینید فرض کنید که من احتمال می دهم شارع در یکی از این دو طرف معیّن برائت جاری کرده باشد. بحث سر این است که من نمی دانم برائت شرعیه هست یا نیست. احتمال می دهم برائت شرعیه را شارع در یک طرف جاری کرده باشد. بحث ما این بود ادله قطعا نمی گیرد یعنی این که من نمی دانم شارع اصاله البرائت اش چگونه است. آیا مع غمض عین از اصاله البرائه در آن که ما بحث می کردیم در مرحله حکم عقل بود. ما آن بحث هایی که مطرح می کردیم این بود که ما در علم اجمالی دو مرحله بحث داریم. یک مرحله در جایی که ما نمی دانیم اینجا اصاله البرائه شرعیه جاری شده است یا خیر شارع اصاله البرائه دارد یا ندارد. یعنی دو مرحله بحث داشت یک مرحله اینکه شارع در بعضی اطراف اصاله البرائه را می تواند جاری کند در همه اطراف هم عقلا می تواند اجرا کند عقلائا نمی تواند اجرا کند. این در مرحله ثبوت. در مرحله اثباتش هم یک موقعی با غمض عین از آن ادله داریم صحبت می کنیم. احتمال می دهیم شارع در یک طرف اصاله البرائه جاری کرده باشد. این احتمال را می دهیم. ما باشیم و حکم عقل اینجا باید چه کنیم. اینجا دیگر به اصاله الاطلاق نمی شود تمسک کرد.

سؤال:

پاسخ: واقعا این طوری نیست واقعا اصاله البرائه جاری نمی شود. در این فرض می شود تمسک کرد اشکال ندارد ولی این برائت شرعیه است. یعنی در واقع در طول تعارض اصاله البرائه علم اجمالی را منجّز آن قبول داریم عیب ندارد. به شرطی که این تعارض وجود داشته باشد. در بعضی از موارد تعارض نیست مثلا در جایی که اصاله البرائه در یک طرف اصلا جاری نمی شود. مثلا خروج از محل ابتلا. بحث سر همین است دیگر.

سؤال:

پاسخ: ما چرا به قاعده مقتضی و مانع می خواستیم اینجا تمسک کنیم چون نمی دانستیم اصاله البرائه جاری شده است یا خیر. در جایی که نمی دانیم که اصاله البرائه جاری هست یا نیست باید به قاعده مقتضی مانع اقتضا کنیم نه اطلاق

سؤال:

پاسخ: نه مثلا هنوز فحص نکردیم. اینجا می شود به اطلاق تمسک کرد. چون این اطلاق اگر واقعا اصاله البرائه جاری باشد این اطلاق محکّم دیگر نیست. در حالی که حالا فحص کردم

خب ما حالا من بحثی که در جلسه قبل شروع کردیم را طرحش را دوباره عرض کنم توضیحش را از فردا توضیح دهیم. بحث ما در مورد علم اجمالی به تدریجیات بود. مرحوم آقای صدر سه قسم کرده بودند جایی که یک امر مستقبلی در تکلیف دخالت دارد گفته بودند که یا امر مستقبل هم خطابا هم ملاکا تأثیر داشته باشد این یک جور و یک جور این است که خطابا تأثیر دارد این ملاکا تأثیر ندارد. ملاک حکم از همین حالا هست که با این حد دیگر نه خطابا نه ملاکا تأثیر ندارد فقط قید واجب است قید وجوب نیست. که آن واجب معلّق است در واقع. مرحوم آقای صدر می فرمودند که در جایی که خطابا دخالت دارد ولی ملاکا دخالت ندارد آن مثل جایی هست که خطابا و ملاکا دخالت ندارد چون مهم در تحریک عبد ملاک حکم است. خب اینجا ما داشتیم این را توضیح می دادیم. من یک نکته ای در مورد این ملاکا آقای صدر عرض کنم. ببینید ما همیشه یک انشاء داشتیم یک منشأ یا به تعبیر مرحوم نایینی یک مرتبه جعل داریم یک مرتبه مجعول داریم. جعل شارع از همان اولی که شارع گفته است که اذا ظالت الشمس وجب الصلوه جعل شارع انجام شده است. جعل شارع در همان زمان پیغمبر صورت گرفته است. این خطابا که ما می گوییم مراد جعل نیست مراد مجعول است. یک مقعی مجعولی که صورت گرفته است وجوب عند الزوال است یک موقعی مجعول وجوب عند الزوال نیست از وقتی که خود مکلف تحقق پیدا می کند این وجوب بر آن می آید. هر وقت باشد. به نحو مثلا حالا از کی وجوب می آید آن خیلی ولی وجوبش مقیّد

خیلی وقت ها اصلا بعضی قیود مشروط است بعضی قیود دیگر مشروط نیست. فرض کنید مستطیع ما می گوییم مستطیع حج بر ذی حجه واجب است یعنی وقتی مستطیع شد دیگر حج برایش واجب می شود آمدن ذی حجه قید وجوب این است. عند الاستطاعه وجوب می آید. این وجوب که می آید مجعول است نه جعل. جعل آن قضیه کلیه شرطیه ای هست که از قبل بوده است. با تحقق شرطش آن فعلیت پیدا میکند بحث این است که در این فعلیتش زمان دخیل نیست. خطابا که می خواهیم بگوییم یعنی در این فعلیت جعل خطاب دخیل نیست. ولو اینجا دخیل هست دخیل بودن و نبودن این است که آیا این مجعولی که ما داریم حکمی که با تحقق شرطش فعلی می شود در این شرط زمان اخذ شده است یا نشده است. این با صورت مسئله ای که آقای می فرمایند ...

حالا بحث سر این بود که اینکه آقای صدر می فرمایند که جایی که در خطاب زمان مستقبل دخالت دارد ولی در ملاک دخالت ندارد این مصداقش چیست کجا هست که در خطاب دخالت دارد زمان ولی در ملاک دخالت ندارد. ما تحلیلی که میکیدرمی میگفتیم حالا ایشان یک امر فرضی را مطرح می کردند می گفتند ما جایی که واجب معلّق را اگر محال بدانیم این معنایش این است که ولو الآن ملاک وجود دارد چون واجب معلق محال است باید به نحو واجب مشروط باشد. یعنی با تحقق ان زمان وجوب بیاید. ما می گفتیم به این نحو که یک امر فرضی هست مطرح نفرمایید بلکه یک امر عینی که فرضی هم نیست. گاهی اوقات یک شیئی الزام فعلی اش مفسده دارد. ملزم بودن فعلی اش مفسده دارد. این ملزم بودن فعلی اش وقتی ملزمه دارد ملزم بودن آینده اش باید اعتبار شود. شارع وقتی جعل می کند جعل بکند ملزم بودن عند الزوال را. نه ملزم بودن فعلی را. یا فرض کنید در مثال استطاعت و وجوب حج، وجوب حج در هنگام آمدن ذی حجه را باید اعتبار کند. چون وجوب حج از اول بخواهد اعتبار شود فرض این است که مفسده دارد. اگر چنین باشد این تفاوت جدی پیدا می کند با آن جایی که جعل اش از همان اول باشد. جایی که جعلش در آینده باشد با جایی که جعلش از اول باشد تفاوت پیدا می کند. این را ملاحظه فرمایید فردا بحث را ادامه می دهیم

سؤال:

پاسخ: ملاک دارد نه ملاک الزام. یعنی آن مفسده و مصالح داست. مصالح و مفاسد در متعلق است. ولی مفسده و مصلحت در متعلق کافی نیست برای حکم. ملاک که می خواهیم بگوییم این یعنی ملاک در متعلق. ملاک در متعلق که از اول هست. ولی این که از اول هست به دلیل اینکه اگر از همان اول الزام به استییفای ملاک شود مفسده دارد از اول شارع الزام نمی کند.

سؤال:

پاسخ: نه بگوییم ساقط است می گوییم

نه علتش این است که امکان ندارد. چون ملاک در حجّ در ذی حجه است قید واجب هست. حج در ذی حجه ملاک دارد. حج در ذی حجه از حالا ملاک دارد.

بله یعنی از همین الآن من نیاز دارم به آن نماز در ذی حجه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد